

بهر روز جوانمرد

وکیل پایه یک دادگستری

بازداشت موقت در آیین دادرسی کیفری ایران

واژگان کلیدی: بازداشت موقت - سلب آزادی - آیین دادرسی کیفری - حقوق متهم - دادسرا - نمایه.

اینکه انسان ذاتاً و فطرتاً موجودی اجتماعی است یا اینکه در نتیجه نیازها اجباراً به زندگی دسته‌جمعی روی آورده موضوعی است که قرن‌ها ذهن جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است. انسان از جمله حیواناتی است که به صورت دسته‌جمعی و اجتماعی زندگی می‌کند. انسان برای اینکه بتواند در این اجتماع دوام و قوام بیاورد از مقداری از آزادی‌های خود چشم می‌شد و اجتماع نیز در عوض تعهد می‌کند که به مابقی آزادی‌های فرد احترام گذاشته و از آن دفاع و حمایت کند.

یکی از این آزادی‌های مشروع فرد در جامعه آزادی تن می‌باشد اما گاهی اوقات در جوامع سازمان یافته با اختیاراتی که شهروندان به قوه مقننه تفویض می‌کنند قانونگذار با تصویب قوانین خاص اقدام به محدود کردن این آزادی‌ها می‌کند لذا اصل بر آزادی تن بوده و موارد محدودکننده آزادی تن از موارد استثنایی می‌باشد که می‌بایست قانونگذار صراحتاً به ذکر این موارد بپردازد. در این مقاله برآنیم تا مهمترین قرار صادره در امور کیفری یعنی قرار سلب آزادی یا بازداشت موقت را از نظر تئوری و کاربردی در رویه قضایی فعلی ایران به نقد کشیده و چالش‌های فراروی تعامل قوه قضاییه با حقوق شهروندی متهمان و رهیافت‌های موجود را تبیین کنیم.

اهداف آیین دادرسی کیفری با نگاه به تاریخچه اصول محاکمات:

از زمانی که بشر مفهوم محاکمه را به عنوان یک ارزش اجتماعی - اخلاقی پذیرفت به این حقیقت پی برد که اجرای هیچ کیفری نباید جز از طریق محاکم صالحه اعمال شود. همیشه آن را به دیده احترام نگریسته و هیچ وقت در مقام نسخ و یا کمرنگ کردن آن برنیامده است. به حکایت تاریخ، حدود نود قرنی که از تاریخ شناسایی لزوم محاکمات جزایی می گذرد آنچه که محل اختلاف بوده تنها نحوه شکل گیری دادرسی های جزایی است. متهم را چگونه باید محاکمه کرد و چه هدف هایی در دادرسی های جزایی باید دنبال شود.

۱. تأمین منافع بزه دیدگان یا قربانیان جرم.

۲. تأمین امنیت جامعه.

۳. تأمین منافع متهم و حق دفاع او.

در ابتدای پیدایش دادرسی های کیفری این فکر وجود داشت که هدف اصلی و مهم از این محاکمات تأمین منافع بزه دیده و رفع ظلم و ستم از اوست. به همین لحاظ هر جرمی با شکایت بزه دیده تعقیب می شد و با گذشت او نیز تعقیب موقوف می گردید سیستم دادرسی های اتهامی بر این اندیشه مبتنی بود.

لیکن به تدریج کشورداران دریافتند که جامعه نیز حق حیات دارد. بزهکاری منافع جامعه را به خطر می اندازد و امنیت را از بین می برد. پس باید جامعه را در برابر بزهکاران محافظت کرد.

با ظهور این طرز تفکر حمایت از جامعه در برابر مجرمین رونق گرفت. در تمام دوران قرون وسطایی و در دادگاه های تفتیش عقاید، روش محاکماتی روش شناخته شده ای بود. این اندیشه با ظهور مکتب های اجتماعی آزادیخواه و پیروزی انقلاب های سیاسی - اجتماعی از بین رفت و یا رنگ باخت، اما پس از مدتی باز هم در کشورهای استبدادی تدوین قوانین آیین دادرسی جزایی به ضرر متهم و به نفع جامعه آغاز شد. در حقیقت فرد فدای اجتماع گردید. در کشورهای استبدادی پلیس مخفی تشکیل دادند. صلاحیت ها و اختیارات پلیس، سازمان های امنیتی و دادستان ها افزایش یافت. اعتراض به قرارهای کیفری از بین رفت. واخواهی از احکام غیابی، تجدیدنظرخواهی و پژوهش خواهی به

موارد خاصی اختصاص یافت و محدودتر شد. این روش قانون‌گزاری، در کشورهای آلمان نازی و ایتالیای فاشیست و روسیه به وضوح دیده می‌شد و تا آخر جنگ جهانی دوم ادامه داشت. دادگاه‌های اختصاصی توسعه فراوانی یافت. حق دفاع متهم محدودتر شد. وکیل مدافع در محاکمات جزایی به موارد خاص منحصر گردید. این طرز تفکر که در اوایل شروع قرن حاضر طرفدارانی پیدا کرده بود با پایان یافتن جنگ جهانی دوم از طرف آزادی‌خواهان محکوم شد. فکر آزادی‌خواهی و حمایت در برابر جامعه، اندیشمندان را بر آن داشت تا قوانین کیفری را به نفع متهم اصلاح کنند. در حقیقت دریافته‌اند که متهم طرف اصلی و مهم دادرسی‌های جزایی است. تمام ماجراهای غم‌انگیز دادرسی‌های جزایی به خاطر انسان نگون‌بختی است که متهم نامیده می‌شود و به حق یا ناحق مورد تعقیب قرار گرفته و آبرو، شرف، حیثیت، آزادی و حتی حیات او در معرض نابودی است. برای متهم باید حق آزادی کافی و متناسب شناخته شود. تمام امکانات در اختیار او قرار گیرد تا بتواند از خود دفاع کند. در اثر ظهور این نوع اندیشه‌ها موارد بازداشت احتیاطی کاهش یافت. اختیار توقیف افراد به وسیله پلیس خیلی محدودتر گردید. اعتراض به قرارهای کیفری مورد پذیرش قرار گرفت. اصل قابل اعتراض بودن کلیه احکام کیفری و اصول مربوط به اعاده دادرسی کیفری به وجود آمد. دیگر پلیس مجاز نبود به منازل مسکونی افراد قدم گذارد و به بهانه مشهود بودن جرم و یا دستگیری متهم به تفتیش و بازرسی بپردازد. جرایم امنیتی تعریف و توصیف گردید. به بهانه جرایم امنیتی سخت‌گیری‌های بی‌مورد در مورد شهروندان از بین رفت. به عبارت دیگر این اندیشه‌های جدید بود که الهام بخش صادرکنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و نویسندگان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) مصوب ۱۹۹۰ قرار گرفت.

تعریف و پیشینه بازداشت موقت:

منظور از قرار بازداشت موقت قرار است که به موجب آن مقام قضایی آزادی متهم را با زندانی کردن وی در جریان تمام یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی و یا پس از آن سلب می‌کند.

بارداشت و حبس از زمان‌های دور البته نه به شکل کنونی وجود داشته است. افلاطون برای نگهداری متهمان و محکومان بدسابقه و حرفه‌ای و محکومان اتفاقی سه نوع زندان پیشنهاد داده بود. در حقوق رم متهم به اشخاص مورد اعتماد یا قضات شهرهای مجاور و یا سربازان با لحاظ قرار دادن شخصیت اجتماعی آنان سپرده می‌شد. در مورد زنان توقیف احتیاطی آنها ممنوع بود و در صورت لزوم نگهداری آنان به صومعه واگذار می‌شد. در فرانسه نیز تا قبل از انقلاب کبیر به موجب فرامین کیفری سال‌های ۱۵۳۹ و ۱۶۷۰ در مرحله بازپرسی توقیف متهم اصل و آزادی او در موارد استثنایی پذیرفته می‌شد اما بعد از انقلاب با حاکمیت سیستم اتهامی دفاع از حقوق و آزادی‌های متهم مورد توجه مقنن قرار گرفت ولی در زمان ناپلئون مجدداً سیستم تفتیشی حکمفرما شد و توقیف متهم در کلیه جرایم به بازپرس محول گردید. به همین علت در زمان مزبور بازپرس مقتدرترین فرد لقب گرفت. با تصویب قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ حقوق و آزادی‌های فردی متهم مورد حمایت جدی قانونگذار قرار گرفت این قانون پیشرفته‌ترین قوانین اروپایی در خصوص بازداشت موقت می‌باشد و به خصوص که قانونگذار فرانسوی سعی در انطباق مواد آن با قرارداد اروپایی حقوق بشر داشته است. در انگستان هم توقیف احتیاطی در قرون متمادی وسیله‌ای بود که حکام از آن علیه متهمان استفاده می‌کردند. در ایران باستان نیز توقیف قبل از محاکمه در زمان هخامنشیان و ساسانیان وجود داشت و ممکن بود متهم مدتی در بازداشت باشد بدون این که دادرسی صورت گیرد.

بعد از مشروطیت هم در ایران توقیف در قوانین و مقررات جزایی پیش‌بینی شده بود که از جمله می‌توان به نظام‌نامه محابس و توقیف‌گاه مصوب ۱۳۰۷ آیین‌نامه زندان‌ها مصوب ۱۳۴۷ و اصلاحات بعدی آن و در نهایت قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و در حال حاضر قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قوانین متفرقه دیگر اشاره کرد.

معایب و محاسن بازداشت موقت:

موافقان و مخالفان بازداشت موقت معمولاً محاسن و معایب بازداشت موقت را به

عنوان دلایل توجیهی عقیده خود بیان می‌کنند. به لحاظ اهمیت موضوع و تجزیه و تحلیل علل رد یا پذیرش قرار تأمین توقیف احتیاطی در این گفتار مهم‌ترین محاسن و مضار بازداشت موقت را از دیدگاه موافقان و مخالفان آن به اختصار ذکر می‌کنیم.

الف - محاسن یا مزایای بازداشت موقت:

- ۱- بازداشت موقت بهترین و مطمئن‌ترین ابزار و سیاست کیفری است جهت دسترسی به متهم در طول مراحل دادرسی کیفری و اجرای حکم.
 - ۲- مانع فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی و مواضعه با شهود یا معاونان و یا شرکای جرم می‌شود.
 - ۳- از امحای آثار مدارک و دلایل بزه جلوگیری می‌کند.
 - ۴- باعث پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط بزه‌کاران سابقه دار و حرفه‌ای می‌شود.
 - ۵- وضعیت اقتصادی افراد در آن تأثیر نداشته و برخلاف قرارهای کفالت و یا وثیقه افراد متمکن نمی‌توانند در قبال سپردن پول و یا اموال آزادی خود را تضمین کنند.
 - ۶- اقدام تأمینی و حفاظتی مناسب برای حفظ جان متهم در مقابل خشم مجنی علیه یا اطرافیان او در مورد جنایات محسوب می‌شود.
 - ۷- وسیله‌ای است برای تسکین، آرامش و تسلی خاطر مجنی علیه و یا خانواده او و همچنین تسکین و خشنودی افکار و اذهان عمومی که بر اثر ارتکاب جرم خدشه دار گردیده است.
- در دفاع از نظریه ضرورت بازداشت موقت، گارو فالو توقیف متهم را به دلیل کمک به کشف حقیقت ضروری می‌داند و مارتین سن نیز بازداشت موقت را وسیله‌ای مطمئن برای جلوگیری از فرار متهم و امحای دلایل و مدارک جرم می‌داند دانشمندان دیگر مانند فوستن هلی، پروفیسور بوزا، سوایه و ژان لارگیه نیز همین عقیده را دارند. فوستن هلی در دفاع از قرار توقیف متهم می‌گوید:

دیگر بازپرسی معنی نخواهد داشت اگر متهم آزادانه بتواند دلایل و مدارک دعوی را از بین برده و یا با قاضی به ستیز و مبارزه برخیزد و در نتیجه با اعمال خود تحقیقات و اقدامات بازپرس را خنثی کرده و هر کس را که خود آماده کرده است به

شهادت بطلید.

ب - مضار یا معایب بازداشت موقت:

۱- بازداشت قبل از دادرسی موجب خسارت مادی و آسیب روحی متهم و خانواده او گردیده و موجبات بدبینی اطرافیان را نسبت به متهم فراهم می‌کند.

۲- در امر قضاوت اثر منفی داشته و احتمالاً باعث پیش‌داوری توسط قضات می‌گردد.

۳- دادگاه‌ها ممکن است برای توجیه بازداشت متهم و خنثی کردن اثر اعتراض متهم از حربه محکومیت کیفری لااقل به میزان مدت بازداشت یا بیشتر از آن استفاده کنند، به عبارت دیگر بازداشت موقت در سرنوشت محاکمه و نتیجه دادرسی مؤثر است.

۴- اقدامی است شدید که به وسیله آن قاضی کیفری آزادی متهم را سلب می‌کند.

۵- امتیازات آزادی مشروط، مرخصی، طبقه بندی زندانیان، تشکیل پرونده بالینی و شخصیت و غیره که مخصوص محکومان است شامل افراد تحت قرار بازداشت موقت نمی‌شود.

۶- بازداشت احتیاطی مغایر با اصل برائت و بی‌گناهی و تعلیق مراقبتی متهم بوده و از نظر جرم‌شناسی نیز اثر پیش‌گیری و بازدارندگی را از بین می‌برد. زیرا به موجب اصل برائت که در مقررات بین‌المللی و قوانین اساسی اکثر کشورها پذیرفته شده سلب آزادی افراد قبل از محکومیت ممنوع است.

۷- بی‌گناه بودن فرد بازداشت شده اثر شدید روحی بر روی متهم داشته و موجب خشم او نسبت به اجرای عدالت و دستگاه قضایی کشور می‌گردد در همین رابطه آدولف پرنس یکی از بنیان‌گذاران مکتب دفاع اجتماعی اعتقاد دارد که صدور قرار بازداشت، قبل از اثبات مجرمیت متهم، سخت‌ترین مجازات که فلاکت و بی‌آبرویی مسلم متهم را در بردارد محسوب می‌شود.

۸- باعث از دست دادن حرفه و شغل و لطمه شدید به موقعیت اجتماعی متهم می‌شود.

۹- موجب تحمیل هزینه‌های گزاف به دولت جهت تأسیس و اداره زندان‌ها می‌گردد.

چکیده اصول مهم میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی در مقوله بازداشت موقت:

به لحاظ اهمیتی که قرار بازداشت موقت دارد و تأکید کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی در رابطه با آزادی افراد، سخت‌گیری‌ها و توجهات خاصی درباره این قرار وجود دارد. برای بررسی چگونگی تطبیق مقررات موجود در ایران در این باره با مقررات حقوق بشر و یا نقض و یا عدم سازش این مقررات با میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی است لازم است که نخست اصول مهم و اساسی میثاق یاد شده، ناظر به بازداشت موقت مشخص گردد.

این اصول هر چند زیاد و متنوع نیست؛ اما مهم و اساسی است و پیام حقوق بشر به راحتی از آن استشمام می‌شود. این اصول را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف - بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد (بند ۳ ماده ۹ میثاق). یعنی بازداشت پیش از دادرسی باید یک استثنا و حتی الامکان کوتاه باشد.

ب - فرد بازداشت شده باید نسبت به آن حق اعتراض داشته باشد (بند ۴ ماده ۹ میثاق).

ج - دادگاه بدون تأخیر در مورد قانونی بودن بازداشت موقت تصمیم گرفته و در صورت غیر قانونی بودن، حکم به آزادی شخص بدهد (بند ۴ ماده ۹ میثاق).

د- با اشخاصی که بازداشت شده‌اند به خاطر حیثیت ذاتی آنان باید به گونه‌ای انسانی و با احترام رفتار شود. (بند ۱ ماده ۱۰ میثاق)

ه - متهمین جز در موارد استثنایی از محکومین جدا نگهداری خواهند شد و تابع نظام جداگانه‌ای متناسب با وضع اشخاص غیر محکوم خواهند بود (قسمت الف بند ۲ ماده ۱۰ میثاق)

و - هر کس که به طور غیر قانونی بازداشت شود حق جبران خسارت را داشته باشد (بند ۵ ماده ۹ میثاق).

بازداشت موقت و حذف دادرسیها:

یکی از مشکلاتی که به حذف دادرسیها انجامید این بود که بسیار اتفاق می‌افتاد شخصی

به اتهام ارتکاب جرمی تحت تعقیب دادسرا قرار می‌گرفت و با صدور قرار قانونی روانه زندان می‌شد و چه بسا ماه‌ها یا سال‌ها در زندان تحت قرار می‌ماند تا پرونده مراحل لازم را در دادسرا سپری کند. پس از طی آن مراحل و صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه در نهایت متهم حکم براءت خود را از بزه انتسابی اخذ می‌کرد. در این صورت معلوم نبود در مدت حبس، حقوق متهم را که من غیر حق سلب شده بود، چه کسی باید پاسخگو باشد. آیا اصولاً راهی برای ترمیم زیان‌های معنوی و مادی چنین متهمی وجود داشت؟

معتقدان به سیستم رسیدگی عام در دادگاه‌ها می‌گفتند با حذف دادسرا و رسیدگی (من البدو الی الختم) توسط حاکم دادگاه این معضل نیز تا حد زیادی کاهش یافته و به حداقل ممکن می‌رسد چون وقتی مقام انجام تحقیقات مقدماتی و صدور رأی، مرجع و قاضی واحد باشد از همان اول تا ادله کافی بر تحقق بزه و اثبات انتساب آن به متهم در اختیار نداشته باشد قرار تأمین صادر نمی‌کند. اگر در بعضی شرایط به ناچار مبادرت به صدور قرار کرد بالفور تحقیقات را تکمیل و در نهایت چنانچه اتهام وی اثبات نشود با صدور رأی براءت متهم را از گرفتاری ناشی از اتهام منتسبه خلاص می‌کند. بدین ترتیب تالی فاسد مزبور که ناشی از وجود دادسرا بود مرتفع می‌شود.

اما در خصوص این نقیصه (صدور حکم براءت به وسیله دادگاه برای متهمی که مدت‌ها توسط دادسرا در بازداشت قرار گرفته است) باید گفت اگرچه این مشکل در سیستم قبلی (دادگاه‌های عام) تا اندازه زیادی برطرف شده بود و قاضی محکمه در صورتی که اعتقاد به مجرمیت متهم نداشت قرار منجر به بازداشت برای وی صادر نمی‌کرد و تنها در صورتی که ادله ابرازی در مرحله تحقیقات مقدماتی انتساب اتهام به متهم را می‌رساند قرار تأمین مقتضی را صادر می‌کرد و چنانچه این قرار منجر به بازداشت متهم می‌شد دیگر آن نگرانی که در سیستم دادسرا بود وجود پیدا نمی‌کرد چرا که در نهایت با صدور حکم محکومیت ایام بازداشت قبلی به عنوان بخشی از مجازات محاسبه می‌شد. این امر تالی فاسد بسیار مهمی داشت که منجر به صدور حکم محکومیت بی‌جا و ظالمانه در مورد متهم و در نتیجه تضییع حقوق وی می‌شد.

در زمانی که دادسرا وجود داشته باشد و متهم به لحاظ صدور قرار تأمین توسط

مقامات دادسرا در بازداشت قرار گیرد هر قدر هم که این بازداشت به لحاظ انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا به طول انجامد چنانچه قاضی دادگاه متهم را بی‌گناه تشخیص می‌داد با صدور حکم براءة وی را آزاد می‌کرد چون در قبال بازداشتی که متهم تحمل کرده است هیچ‌گونه مسؤولیتی متوجه خود نمی‌دید، اما وقتی که دادسرا در کار نبود در فرضی که قرار تأمین اولیه توسط قاضی محکمه صادر و منجر به بازداشت متهم شده بود اگر در مراحل بعد و پس از انجام تحقیقات مقتضی برای دادگاه بی‌گناهی متهم احراز شود در اینجا قاضی دادگاه برای صدور حکم براءة دچار مشکل می‌شد، زیرا صدور حکم براءة متهم بدین معنا می‌بود که قرار تأمین اولین که منجر به بازداشت متهم شده است بدون اتکا به دلایل صحیح بوده و بنابراین در صورت تبرئه شدن متهم، وی می‌توانست از قاضی محکمه به دادسرای انتظامی قضات به اتهام بازداشت غیرقانونی شکایت کند. در اینجا ممکن بود قاضی محکمه برای اینکه دچار این معضل نشود علی‌رغم میل باطنی‌اش برخلاق مقتضای اصل براءة عمل و متهم را ولو صرفاً به اندازه مدتی که در بازداشت بوده محکوم کند و این چیزی نبود که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت زیرا صحت عمل قضات را مورد تردید قرار می‌دهد البته این بدان معنا نیست که قضات الزاماً مرتکب این اشتباه می‌شدند و بعد برای گریز از تبعات آن گناه بزرگ‌تری مرتکب می‌شدند و متهمی را که عقیده بر بی‌گناهی‌اش پیدا کرده‌اند محکوم کنند بلکه فقط بیم چنین احتمال و نگرانی وجود داشت و همین مقدار برای استدلال منتقدان دلسوز و اقتناع مسؤولین عالی قضایی کافی بود که مجدداً متمایل به سیستم قبلی شوند و نتیجه آن شد که در سال ۸۱ مجدداً دادسراها احیا شد.

بازداشت موقت در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸:

توصیه‌های مکرر اعلامیه‌های متعدد حقوق بشر و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این است که موارد بازداشت موقت به حداقل کاهش پیدا کند و این قرار به مهم‌ترین جنایات یعنی قتل عمدی باسابق تصمیم و تهیه مقدمات مختص گردد و علت و جهتی که لزوم صدور قرار بازداشت موقت را توجیه می‌کند در متن قرار نوشته شود و به محض رفع علت قرار فک گردد. لیکن قانون جدید علی‌رغم تأکیدهای مذکور، جهات

صدور قرار بازداشت موقت را افزایش داده است. طراحان لایحه قانون جدید به تقلید از قانون اصول محاکمات جزایی دو نوع قرار بازداشت موقت پیش‌بینی کرده‌اند و با کمال تأسف دیده می‌شود که موارد بازداشت موقت در هر دو نوع قرار افزایش یافته است.

۱. قرار بازداشت موقت اختیاری:

الف) جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد. در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران مورد اعدام زیاد است. صرف‌نظر از حدود و قصاص که حکم ویژه‌ای دارند. در قلمرو تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده نیز مجازات اعدام فراوان دیده می‌شود. در قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، در جرایم امنیتی، در جرایم بزرگ اقتصادی و نظایر آن اعدام پیش‌بینی شده است که نتیجه مستقیم آن توسعه موارد بازداشت موقت می‌باشد.

ب) جرایم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد. این نوع جرایم نیز نوعاً بسیار زیاد است و در نتیجه در قلمرو تعداد زیادی از جرایم به این لحاظ می‌توان قرار بازداشت صادر کرد. یک نظر اجمالی به قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات صحت این ادعا را به سهولت تأیید می‌کند.

ج) جرایم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ ق.م.ا). این جرایم ناظر به جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور است و مصادیق آن نیز از لحاظ کثرت حایز اهمیت می‌باشند.

د) در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم باشد و یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه گردیده و یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع کنند. همچنین هنگامی که بیم فرار و یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری کرد.

به استناد همین بند دادرس همیشه می‌تواند متهم را به بهانه بیم فرار یا تبانی و یا امحای آثار و علایم جرم بازداشت کند یعنی حتی برای جرایم کم‌اهمیت و غیرمهم؛ و به عبارت شفاف‌تر در بزه‌های کوچک نیز بازداشت متهم مجوز قانونی پیدا کرده است. اگر

حاکم دادگاه در یک فحاشی و یا اهانت ساده به بهانه بیم فرار و مستند به بند (د) ماده ۳۲ قانون جدید قرار بازداشت موقت متهمی را صادر کند از نظر قانونی عملکرد او محل ایراد نخواهد بود زیرا عملی خلاف قانون انجام نداده است. درست است که قانون اصول محاکمات جزایی نیز در بند ۳ ماده ۳۰ مکرر مقررات مشابهی داشت اما وجود تبصره ذیل ماده ۲۳۴ که به موجب آن توقیف احتیاطی متهم به عنوان جلوگیری از تبانی یا فرار یا پنهان شدن در جرایم ساده ممنوع شده بود مانع از صدور قرارهای بازداشت ناروا و نامتناسب می شد اما با عدم ذکر تبصره یاد شده در قانون جدید و نیابردن معادل برای آن امنیت قضایی از این لحاظ سخت به مخاطره افتاده است.

تبصره یک ماده ۳۲ اعلام کرده در جرایم منافی عفت چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی موجب افساد باشد. در تبیین این ماده باید گفت اولاً در حال حاضر در سیستم جزایی ایران تمامی جرایم منافی عفت جزو جرایم عمومی هستند و جنبه شخصی ندارند ثانیاً اینکه در طول دوره‌های مختلف قانونگزاری در هیچ کجا واژه افساد تعریف نشده و اینکه ملاک افساد را چه کسی تعیین می کند نیز مشخص نگردیده است.

۲. قرار بازداشت احتیاطی اجباری:

علاوه بر موارد بازداشت اختیاری که شرح آن گذشت قانونگذار در ماده ۳۵ مواردی را ذکر می کند که صدور قرار بازداشت موقت اجباری است و تا صدور حکم بدوی باید ادامه داشته باشد مشروط بر اینکه مدت آن از حداقل مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز نکنند. مقنن در این ماده از دوازده نوع جرم صریحاً اسم برده است که باید درباره آنها قرار بازداشت موقت صادر شود که عبارتند از قتل عمد، آدم ربایی، اسیدپاشی، محاربه، افساد فی الارض، سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول که البته هر یک با شرایط اوضاع و احوال خاص مربوط به خود می باشد.

بعلاوه در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دائم باشد نیز طبق بند (ب) ماده ۳۵ صدور قرار بازداشت اجباری است.

بازداشت موقت اختیاری یا اجباری؟

همانطور که در فوق مشاهده می‌شود، دو ماده ۳۲ بند الف و ۳۵ بند الف و ب در تعارض کامل با یکدیگرند. قاضی در جرایمی که مستلزم اعدام است مکلف به صدور قرار بازداشت موقت است یا مخیر به صدور قرار بازداشت موقت؟ مثلاً قاضی در محاربه و افساد فی الارض که تنها جرمی است که یکی از مجازات اربعه آن صلب است موظف به صدور قرار بازداشت موقت می‌باشد یا مختار به این امر؟ در مورد حل این تعارض بین علمای حقوق اختلاف بسیار شدیدی وجود دارد گروهی بر این عقیده‌اند که قانونگذار در ماده ۳۲ قاضی را در موارد فوق مخیر به صدور قرار بازداشت موقت کرده و سپس در ماده ۳۵ تکلیف به صدور قرار بازداشت موقت کرده است. از یک طرف خاص موخر ناسخ خاص مقدم می‌باشد لذا با وجود ماده ۳۵ موارد متعارض در ماده ۳۲ نسخ شده و در مورد اخیر ماده ۳۵ حاکم بوده و قاضی در موارد فوق‌الذکر موظف به صدور قرار بازداشت موقت می‌باشد و از طرف دیگر ماده ۳۲ امر اختیاری و ماده ۳۵ امر تکلیفی است و به تبع امر تکلیفی بر امر اختیاری حاکم بوده و قاضی مکلف است در موارد فوق‌الذکر اقدام به صدور قرار بازداشت موقت اجباری کند. لذا اگر قاضی در موارد فوق‌الذکر اقدام به صدور قرار تأمین دیگری غیر از بازداشت موقت کند از جمله موارد تخلف انتظامی محسوب می‌شود. اما عقیده صحیح‌تر این است که در موارد مارالذکر، قاضی اختیار دارد که قرار بازداشت موقت صادر کرده یا اینکه تأمین کیفری دیگری اخذ کند. اینان برای اثبات ادعای خود به دو دلیل نقضی و اثباتی استناد می‌کنند. دلیل نقضی اینکه زمانی خاص موخر ناسخ خاص مقدم می‌باشد که گوینده در دو برهه زمانی متفاوت دو نظر متعارض را اعلام دارد نه اینکه در آن واحد که گوینده در مقام مخاطب است دو نظر متعارض را ابراز دارد به نحوی که یکی ناسخ دیگری باشد. از طرف دیگر تقسیم امر به امر اختیاری و امر تکلیفی و حکومت امر تکلیفی بر امر اختیاری (در جرایمی که مستلزم اعدام می‌باشد قاضی مکلف به صدور قرار بازداشت موقت است یا مخیر به صدور قرار بازداشت موقت؟) از ابداعات جدید و بدون پایه و اساس می‌باشد. دلیل منطقی و اثباتی اینکه اولاً در اینکه بین این دو ماده تعارض و شبهه وجود دارد شکی نیست ثانیاً اینکه اصل بر آزادی متهم

بوده و در نتیجه بازداشت او باید امر استثنایی تلقی شود. از بازداشت متهمان فقط در موارد بسیار ضروری و به عنوان آخرین راه حل استفاده گردد. ثالثاً در موارد تعارض و شبهه بین اصل و استثنا می بایست به اصل رجوع کرد. لذا از جمع مقدمات منطقی فوق می توان به این نتیجه رسید از آنجا که در دو مورد جرایم مستلزم اعدام محاربه و افساد فی الارض در قانون آیین دادرسی کیفری تعارض وجود دارد لذا می بایست به اصل رجوع کرد و آن حمایت از آزادی متهم می باشد. از این رو در این دو مورد ماده ۳۲ حاکم بوده و قاضی مخیر به صدور قرار بازداشت موقت می باشد نه اینکه موظف به این امر باشد. از طرف دیگر این نظر هم با اصل تفسیر مضیق قوانین به نفع متهم و هم با حقوق آزادی های متهم سازگارتر است. چنانچه قاضی با توجه به این امر که تأمین می بایست با اهمیت جرم، شدت مجازات، دلایل، اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد در صورت مقتضی در موارد فوق الذکر اقدام به صدور قرار تأمینی غیر از بازداشت موقت کند این قرار از موجبات تخلف انتظامی محسوب نخواهد شد. در نهایت اینکه از آنجا که بازداشت موقت رابطه تنگاتنگی با آزادی های مشروع شهروندان دارد لذا جای دارد که قانونگذار به صورت تصویب اصلاحیه یا دیوانعالی کشور با صدور رأی وحدت رویه و با توجه به رهنمودهای سازمان ملل متحد اقدام به رفع این تعارض کند.

از اینها مهم تر اینکه برابر بند (د) ماده ۳۵ در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد صدور قرار بازداشت موقت اجباری است و تشخیص فساد نیز لاجرم با حاکم دادگاه است. زیرا معیار قانونی برای این تشخیص وجود ندارد. به استناد همین بند می توان هر متهمی را بازداشت و روانه زندان کرد. مع الوصف، مقنن به اینها هم اکتفا نکرده و در مقام تضييع هرچه بیشتر حق متهم در ماده ۳۶ قانون، بازداشت متهم را در جرایم خصوصی به درخواست شاکی خصوصی منوط می کند. کدام شاکی خصوصی با انصافی است که برای طرف دعوی خود درخواست بازداشت موقت نکند، تا از این طریق بتواند او را به زانو درآورد و به تسلیم در برابر خواست های خود وادار سازد؟

چنانچه ملاحظه می شود آنجا که مقررات به نفع متهم بوده گاهی قانونگذار آنها را فراموش می کند اما هیچ یک از قواعد مضربه حال متهم از دید تیزبین مقنن پنهان

نمی ماند کما اینکه مقنن از یاد نبرده تا اعلام کند در کلیه جرایمی که به موجب قوانین خاص قرار بازداشت موقت اجباری وجود دارد به اعتبار خود باقی است، مانند صدور قرار بازداشت موقت به اسناد تبصره ۲ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون مواد مخدر و یا بند (ج) ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق و الی آخر.

بازداشت موقت و شاکی خصوصی:

قرار بازداشت متهم برای تأمین و تضمین دسترسی به وی و برای تضمین حفظ آثار جرم و جلوگیری از تبانی متهم با دیگران و امثال آن، وقتی ضروری باشد باید با رعایت کلیه شرایط قانونی و با در نظر گرفتن حق متهم از نظر قابل اعتراض بودن و رعایت موارد قانونی و مستدل، صادر گردد زیرا بازداشت موقت متهم یعنی سلب آزادی یک انسان و آزادی در مفهوم حقوق، وقتی متجلی می گردد که کاربرد عملی داشته باشد و بشر آزاد خلق شده از آن متمتع و بهره مند گردد. تضمین آزادی های مردم از مهم ترین مشخصه ها و امتیازهای حکومت های مردمی و دموکراسی در مقابل حکومت های استبدادی و دیکتاتوری است و این همان است که قانون اساسی ما مقرر داشته است، که هیچ کس را نمی توان دستگیر یا مجازات کرد مگر به حکم قانون. به موجب قانون مجازات اسلامی، حبس و بازداشت یکی از اقسام مجازات هاست و بازداشت موقت، جزئی از مجازات حبس، لذا مقنن، شرایط ویژه و مشکلی برقرار کرده است که آزادی افراد در این جامعه بازیچه هوی و هوس فرد یا مقام خاصی قرار نگیرد و مردم به درخواست یا دستور این و آن دستگیر و مجازات نشوند. ماده (۳۶) قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می دارد در حق الناس، جواز بازداشت متهم منوط به تقاضای شاکی است، نه تنها موجب سلب آزادی متهم و ناقض حقوق و آزادی های افراد است، به صراحت با اصل چهارم قانون اساسی که مؤکداً بیان داشته است: «هیچ کسی نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد، مغایر و متناقض است.»

بازداشت موقت که برای اهداف فوق الاشعار ضروری است، به هیچ وجه نمی تواند موجب سلب آزادی و تضییع حق افراد جز در موارد مصرحه در قانون با در نظر گرفتن مصلحت عمومی و حیثیت عمومی جرم از لحاظ مصلحت اجتماعی باشد، چه توقیف

احتیاطی یا بازداشت متهم قبل از محاکمه هم رنج متهم و هم رنج خانواده‌اش را در پی خواهد داشت و موجب آسیب روحی و زیان مالی آنها می‌شود. اطرافیان را نسبت به متهم بدبین می‌کند و تمام دوستان و آشنایانش نیز نسبت به وی سوءظن پیدا کرده و برچسب زندانی به او می‌زنند. بعلاوه وضعیت نامناسب و جو حاکم بر زندان‌ها، این مراکز را به آموزشگاه بزهکاری مبدل کرده است. نگهداری نامنظم و بدون طبقه‌بندی زندانیان در بندهای عمومی و حضور مرتکبان جرایم مختلف در کنار یکدیگر، تأثیرپذیری زندانیان از یکدیگر بویژه متهمان و مجرمان کم‌سن و سال از دیگران است. مجرمانی که به علت ارتکاب جرایم شدید به حبس‌های سنگین یا مجازات اعدام پس از تحمل حبس محکوم می‌شوند در کنار دیگر مجرمان که در میان آنها متهمان محکوم به قرار بازداشت موقت نیز وجود دارند، زندگی می‌کنند. زندگی این متهمان در کنار بزرگترین استادان بزهکاری که دیگر چیزی برای از دست دادن در این دنیا ندارند، حتی اگر منجر به تأثیرپذیری آنها از فرهنگ زندان نشود، پس از آزادی تأثیرات مخربی بر روحیه و زندگی اجتماعی این متهمان خواهد گذاشت. علاوه بر تمامی موارد فوق، در ذهنیت قضات، نسبت به متهم زندان رفته اثر منفی می‌گذارد و جای تعجب و گاه تأسف است که قاضی‌ای که حکم بازداشت موقت متهمی را صادر کرده است، سعی می‌کند برای توجیه عمل خویش سعی بر محکومیت او بدون توجه به حقوق و مدافعاتش بکند، در حالی که به موجب تمام اصول قانونی مربوط به برائت و آزادی، هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر به موجب حکم دادگاه صالح و امر قانون. هیچ مجازاتی قانونی نیست مگر به حکم دادگاه صالح و امر قانون، آیا با این وصف می‌توان به سادگی و گاهی بنا به درخواست «شاکی» حکمی مبنی بر محکومیت داد و یا قبل از مجرم شناخته شدن، قرار بازداشت موقت را صادر کرد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل (۳۲) با محدود و مشخص کردن مدت بازداشت متهم قبل از محاکمه به مدت حداکثر بیست و چهار ساعت. اهمیت و ارزش آزادی شخصی متهم و تکلیف مقامات انتظامی و قضایی را به رعایت احترام به این اصل مشخص کرده است و در اصل (۴۰) نیز، تأکید کرده است هیچ کس حتی ندارد برای رسیدن به حق شخصی خود، موجب اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی گردد،

پس چگونه می‌توان به استناد ماده (۳۳) قانون آیین دادرسی کیفری در حقوق الناس، مجوز صدور قرار بازداشت موقت متهم، به درخواست شاکی، یعنی رسیدن به حق شخصی باشد؟ و آن هم شاکی و متضرر از جرمی که به هر طریقی برای ایذا و آزار متهم، حداقل از لحاظ انتقام جویی، به بازداشت موقت متوسل می‌گردد؟

قرار بازداشت موقت که برای تأمین نظر قانونگذار و دسترسی به اهداف فوق‌الاشعار ضروری است باید به نحوی صادر گردد که به هیچ وجه موجب سلب آزادی و تضییع حق افراد جز در موارد تصریح شده در قانون نشود. قانونگذار در تأکید و تصریح در این مورد در ماده ۳۳ مقرر داشته است: «قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر و به تأیید رییس حوزه قضایی محل یا معاون وی می‌رسد و قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان ظرف مدت ۱۰ روز می‌باشد. رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود و در هر صورت ظرف مدت یک ماه باید وضعیت متهم روشن شود. چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت را لازم بداند باید به ترتیب یاد شده اقدام کند». به طوری که ملاحظه می‌فرمایید به صراحت این ماده قرار بازداشت موقت را قاضی دادگاه صادرکننده حکم صادر می‌کند و اگرچه در ماده ۳۴ به قاضی تحقیق هم اجازه صدور قرار بازداشت داده شده است اما قسمت اخیر ماده مرقوم تأکید دارد که در صورت صدور قرار بازداشت موقت توسط قاضی تحقیق حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده را باید برای اظهار نظر دادگاه ارسال کند و در صورت موافقت دادگاه با قرار بازداشت و یا مواردی که وفق ماده ۳۳ دادگاه رأساً قرار بازداشت موقت را صادر می‌کند باید قرار فوراً به متهم ابلاغ گردیده و مشارالیه نیز ظرف ده روز پس از تاریخ ابلاغ حق تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان را دارد. البته در ماده ۳۳ مشخص نشده است. که در صورتی که رییس حوزه قضایی با نظر قاضی دادگاه مخالف بود تکلیف چیست؟ آیا نظر وی برای قاضی صادرکننده قرار متبع است یا همانند لایحه اصلاح در بند (ح) ماده ۳ که حل اختلاف بین بازپرس و دادستان را در مورد قرار بازداشت موقت به درخواست دادستان در صلاحیت دادگاه عمومی یا انقلاب محل دانسته در اینجا هم دادگاه تجدیدنظر استان حل اختلاف می‌کند که به نظر می‌رسد رویه عملی اتباع نظر رییس حوزه قضایی برای قاضی باشد. به موجب تبصره ماده ۳۳ در صورتی که قرار

بازداشت توسط رییس حوزه قضایی صادر شود و یا محل فاقد رییس حوزه قضایی و معاون باشد با اعتراض متهم پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد. در صورتی که دادگاه تجدیدنظر اعتراض متهم را وارد تشخیص دهد قرار بازداشت موقت را فسخ می‌کند و پرونده به منظور اخذ تأمین مناسب دیگری به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌گردد.

بازداشت موقت و اطفال:

نکته دیگری که در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در مورد بازداشت موقت مورد توجه است موضوع تبصره ۱ از ماده ۲۲۴ قانون درخصوص رسیدگی به جرایم اطفال است زیرا در این تبصره بدون اینکه اشاره‌ای به بازداشت موقت اطفال شده باشد چنین مقرر گردیده است که:

«... در صورتی که نگهداری اطفال برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی، نظر به اهمیت جرم، ضرورت داشته باشد یا طفل، ولی یا سرپرست نداشته باشد یا ولی و سرپرست او حاضر به التزام یا دادن وثیقه نباشد و شخص دیگری نیز به نحوی که فوقاً اشاره شد التزام یا وثیقه ندهد طفل متهم تا صدور رأی و اجرای آن در کانون اصلاح و تربیت به طور موقت نگهداری خواهد شد».

به طوری که ملاحظه می‌شود مقصود از به طور موقت نگهداری خواهد شد همان بازداشت موقت است یعنی در نهایت بدون صدور قرار زیرا ماده مرقوم و مواد بعدی اشاره‌ای به صدور قرار بازداشت موقت درخصوص اطفال نداشته بلکه فقط به نگهداری موقت اشاره کرده است که می‌توان آن را قسمتی از قرار بازداشت موقت درخصوص اطفال دانست. به لحاظ آثار منفی بر قرار بازداشت موقت قبل از محاکمه، از حیث خطر آلودگی به بزهکاری بخصوص درباره اطفال و نوجوانان و نیز مغایرت آن با اصل برائت به جهت تجانس با حبس، حسب موازین فقهی و قواعد بین‌المللی و اصول آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بازداشت موقت در مرحله تحقیقات و رسیدگی به اتهام اشخاص بزرگسال، تحت شرایط و مقررات ویژه‌ای با رعایت احتیاط و حزم آن هم در جرایم واجد درجه خطرناکی شدید مثل قتل عمد امکان‌پذیر است.

در هنگام تحقیق و رسیدگی به اتهام کودکان و نوجوانان، بازداشت پیش از محاکمه از

حساسیت و ظرافت بیشتری برخوردار است. با توجه به بند پ پیمان حقوق کودک که اشعار می‌دارد: «هیچ کودکی نباید به طور غیرقانونی و یا اختیاری زندانی شود. دستگیری، بازداشت و یا زندانی کردن یک کودک می‌بایست مطابق با قانون باشد و آخرین راه‌چاره و برای کوتاه‌ترین مدت ممکن باید بدان متوسل شد». ماده ۱۳ حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه اطفال، بازداشت پیش از محاکمه باید به عنوان آخرین چاره و برای کوتاه‌ترین مدت زمان به کار گرفته شود. توجه به این نکته ضروری است که قاضی دادگاه اطفال به هیچ وجه نباید امکان آلودگی اطفال و نوجوانان تحت بازداشت موقت را به بزهکاری نادیده بگیرد و بایسته است برای در اختیار داشتن ایشان از روش‌های جایگزین بهره‌گیرد. اقداماتی از قبیل سپردن به والدین یا سرپرستان قانونی و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنها به اشخاص دیگر به تعهد معرفی کردن در صورت نیاز به حضور نزد مقامات قضایی، نگهداری در محیط آموزشی و در نهایت اخذ التزام به قید و وجه التزام، اخذ کفیل به قید و وجه الكفاله، سپردن وثیقه از ناحیه والدین یا سرپرستان قانونی یا اشخاص دیگر به منظور فوق می‌تواند راهکارهایی مناسب برای جلوگیری از مضرات بازداشت موقت اطفال و نوجوانان باشد.

در حقوق ایران طبق ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری نگهداری موقت پیش از محاکمه طفل یا نوجوان در کانون اصلاح و تربیت کودکان، یا محل مناسب دیگری در صورت فقدان کانون اصلاح و تربیت به تشخیص دادگاه در دو فرض پیش‌بینی شده است:

فرض اول: در صورتی که نگهداری طفل برای انجام تحقیقات یا جلوگیری از تبانی نظر به اهمیت جرم ضرورت داشته باشد.

فرض دوم: چنانچه ضرورتی به نگهداری طفل یا نوجوان نباشد اما برای دسترسی و معرفی او در موقع لزوم به مقامات قضایی، طفل یا نوجوان ولی یا سرپرست قانونی نداشته یا ولی یا سرپرست قانونی او حاضر به التزام به قید و وجه التزام یا دادن وثیقه نباشد و شخص دیگری نیز التزام و وثیقه ندهد.

اشکال عمده ماده مزبور این است که در فرض اول، مقنن مبادرت به احصای جرایم دارای وصف خطرناکی شدید که اهمیت جرم ضرورت بازداشت را توجیه می‌کند،

نکرده است. چرا که طبق اصول آیین دادرسی ایران بازداشت موقت مبتنی بر درجه خطرناکی شدید جرم است.

مفاد ماده ۱۹ لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان به رفع نقص قانون فعلی پرداخته است.

اولاً: نگهداری موقت اطفال و نوجوانان ۶ تا ۱۲ سال مجاز نیست. این افراد باید به ولی یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که دادگاه مصلحت بداند، سپرده شوند، اشخاص مذکور ملزم می‌باشند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد، آن را به دادگاه معرفی کنند.

ثانیاً: فقط در جرایم موجب قصاص یا اعدام یا حد یا حبس ابد یا ۳ سال حبس به بالا، حسب مورد دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با رعایت ضوابط مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری قرار بازداشت موقت صادر کند.

خسارات ناشی از بازداشت متهم بی‌گناه:

به تجربه ثابت شده شمار زیادی از متهمان که در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا حتی مرحله دادرسی بازداشت شده بودند بعدها بی‌گناه شناخته شده‌اند. پرسش اینجاست که آیا چنین متهمانی باید رنج مادی و معنوی و هتک حیثیت ناشی از آن را که بی‌مورد به آنان تحمیل شده را بدون جبران تحمل کنند و جامعه به عنوان اینکه این امر در رهگذر حفظ نظم عمومی و مصالح جامعه بوده، بی‌تفاوت بماند؟ یا آنکه اگر جامعه برای دفاع از مصالح خود اقدام می‌کند و به خود حق می‌دهد متهمی را بازداشت یا محکومی را زندانی کند، وقتی آن متهم تبرئه و یا محکومیت ناحق تشخیص داده شود، باید مصالح و منافع چنین انسانی را نیز به عنوان عضوی از اعضای خود که به وی ستم رفته است ملحوظ نظر قرار دهد و به طریقی درصدد جبران برآید؟

در مورد جبران خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی، اشکال چندانی وجود ندارد کما اینکه در گزارش نهمین کنگره بین‌المللی حقوق تطبیقی آمده است که:

تقریباً در تمام کشورها راه حل مناسبی در نظر گرفته شده و در عمل با هیچ مشکل اصولی وقتی که پای خطای مأمور دولت و یا قاضی در میان باشد درخصوص جبران خسارت زیان‌دیده مواجه نیستیم. امروزه بسیاری از کشورها، جبران خسارت افرادی که

در بازداشت بوده‌اند و بعدها بی‌گناه شناخته شده و برائت حاصل کرده‌اند را پذیرفته‌اند. بایستی تفکیک قایل شویم میان متهمی که واقعاً بی‌گناه است و متهمی که فقط گناهش به اثبات نرسیده است، هرچند نتیجه برای هر دو گروه یکسان است اما جامعاً این افراد را به یک چشم نمی‌نگرد بلکه نسبت به فرد واقعاً بی‌گناه و متهم واقعاً گناهکاری که گناهش به اثبات نرسیده ذهنیتی متفاوت دارد، از این رو متهم واقعاً بی‌گناه مستحق جبران خسارت شناخته شده ولی متهمی که گناهکار است اما گناهش به اثبات نرسیده شایسته چنین امتیازی نیست.

گفتیم مشکل در مورد جبران خسارت ناشی از بازداشت افرادی است که کاملاً طبق قانون و با رعایت تشریفات و ترتیبات قانونی صورت گرفته لیکن متهم تبرئه شده است. گفته شده مبنای لزوم جبران خسارت در این موارد، اصل انصاف است، اصل تساوی شهروندان در مقابل تکالیف عمومی ایجاب می‌کند خسارتی که بر اثر تصمیم قدرت عمومی استثنائاً بر یکی از افراد وارد شده، بایستی جبران شود. این نظریه در حقوق فرانسه، آلمان و لوکزامبورگ پذیرفته شده است. در فرانسه وقتی این ادعای جبران خسارت از بازداشت‌های قانونی شنیده می‌شود که:

اولاً: تعقیب کیفری به منع تعقیب و یا برائت قطعی متهم منتهی شده باشد.

ثانیاً: این بازداشت نه تنها ایجاد ضرر کرده باشد، بلکه این ضرر غیرعادی و دارای

اهمیت خاصی باشد.

جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی‌گناه در حقوق ایران:

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ماده ۵۸ مصوب ۱۳۷۰ در حقوق ایران ظاهراً در هیچ کدام از مواد قانونی، جبران خسارت ناشی از بازداشت و زندان قانونی و یا حتی غیرقانونی منتهی به برائت یا منع تعقیب متهم، پیش‌بینی نشده بود، بجز یک مورد که طی تبصره ۴ ذیل بند (ح) ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۲۹ خرداد ۱۳۳۴ که مقرر می‌دارد:

هر یک از مأمورین دولتی و یا شهرداری و یا کسانی که برحسب وظیفه متصدی مراقبت در مواد دارویی هستند... در صورتی که ثابت شود اشخاص فوق گزارشی به

قصد اضرار بدهند که منتهی به بازداشت اشخاص شود در صورت براءت متهم و اثبات قصد اضرار علاوه بر جبران خسارات وارده به مدعی خصوصی به مجازات یک تا سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهند شد.

در قانون مجازات اسلامی به موجب مواد ۵۷۵ و ۵۸۳ قضات یا مقامات ذیصلاح دیگری که بنحوی در بازداشت یا صدور دستور توقیف افراد مرتکب تخلف یا قصور می شوند مستوجب تعقیب و کیفر شناخته شده اند.

ماده ۵۷۵: هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر کنند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۸۳: هرکس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز کرده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی کند به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.

به طوری که مشاهده می شود هیچ یک از این مواد، مبین اعاده حیثیت و حق جبران خسارت متهم نیستند، از این رو انصاف و منطق ایجاب می کند از چنین متهمانی نیز جبران خسارت شود. خاصه اینکه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر شده: هرگاه در اثر تقصیر و یا اشتباه قاضی در موضوع حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد. این عبارت به صورت مشابه ولی کامل تری در ماده ۵۸ قانون مجازات آمده است:

هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

بنابراین براساس قاعده لاضرر و قاعده ضمان و به موجب قانون اساسی و مجازات و همچنین با عنایت به حق جبران خسارت متهم و با توجه به اصل انصاف به نظر می‌رسد، متهم و فرد زندانی که به ناحق و بی‌گناه بازداشت شده‌اند، حق داشته باشند برای جبران خسارت خود، برحسب مورد به قاضی یا دولت مراجعه کنند.

با توجه به احیای دادرها، قضات دادرها نیز در صورت تخلف از مقررات مربوط به بازداشت مسؤول و مستوجب تعقیب و کیفر می‌باشند.

با توجه به اهمیت موضوع قانونگذار می‌بایست به صراحت و طی یک ماده قانونی مجزا با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی نحوه جبران خسارت از بازداشتی که بی‌گناهی متهم به اثبات رسیده را پیش‌بینی کند. در ماده ۵۸ قانون مجازات به نظر می‌رسد در مورد اعاده حیثیت قانونگذار دچار کلی‌گویی شده است بنابراین شاید زیاده‌تر آن باشد که اولاً مقرر شود زیان‌دیده چه در مورد تقصیر و چه در مورد عدم تقصیر قاضی به دولت مراجعه کرده جبران خسارتش را از دولت بخواهد و دولت پس از این امر در مورد تقصیر قاضی به وی رجوع کند. ثانیاً طریقه اعاده حیثیت به صورت یک آیین‌نامه اجرایی که در آن نحوه و شکل جبران زیان معنوی و محل اعتبار (در مورد جبران ضرر مادی) دقیقاً مشخص، تعیین، تبیین و تبلیغ گردد.

گام‌های نوین در رعایت حقوق شهروندی:

اخیراً بخشنامه‌ای از سوی ریاست محترم قوه قضاییه به کلیه دادگاه‌ها در خصوص صدور قرار بازداشت موقت در مورد متهمین جرایم مواد مخدر صادر و ابلاغ شده که نظر به اهمیت موضوع در این قسمت به ذکر آن می‌پردازیم:

بخشنامه مورخ ۸۴/۱۸/۱۸ ریاست قوه قضاییه:

گزارش‌ها حاکی است محاکم و دادگاه‌های انقلاب اسلامی به استناد ماده ۱۷ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین مصوب ۱۳۵۹/۳/۱۹ نسبت به کلیه متهمین جرایم مربوط به مواد مخدر صرفاً مبادرت به صدور قرار بازداشت موقت می‌کنند. با توجه به ماده ۳۰ آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با مواد مخدر که صدور قرار بازداشت موقت را در جرایم متضمن حبس یا اعدام موکول به رعایت مواد مربوط در قانون آیین دادرسی کیفری

دانسته است؛ مقتضی است در صورت قرار بازداشت موقت قوانین آیین دادرسی کیفری رعایت شده و برای آن دسته از متهمین جرایم مذکور که بیم فرار یا تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه و یا آزادی متهم موجب افساد نباشد با رعایت بند ۵ ماده ۱۳۲ قانون آیین دادرسی در امور کیفری، عدم صدور قرار بازداشت موقت و صدور سایر قرارهای موضوع این ماده لازم‌الرعایه می‌باشد.

● نتیجه:

به نظر می‌رسد از زمان احیای دادرسی با توجه به اینکه قضات دادرسی تجربه و کفایت قضات دادگاه‌ها را ندارند، بازداشت موقت به عنوان اهرمی علیه متهم استفاده می‌گردد. در جرایمی که متهم آن دارای شخصیتی است که امکان فرار وی نیست و وضعیت اجتماعی وی به گونه‌ای است که همیشه در دسترس است نیازی به صدور قرار بازداشت موقت نیست. مثلاً مدیرمسئول یک روزنامه فردی است که به دلیل داشتن شخصیت اجتماعی معین قرار بازداشت موقت در مورد او نباید صادر گردد. قضات دادرسی باید سعی کنند در مورد متهمینی که دارای اعتبار اجتماعی هستند یا سابقه کیفری ندارند یا جرم اقتضای بازداشت موقت ندارد دست به صدور قرار بازداشت موقت نزنند. اصولاً برای کسانی که سابقه کیفری ندارند حتی یک ساعت زندان اثرات سوء دارد. در بخشنامه‌ای از ریاست قوه قضاییه تأکید شده است که در جرایم کم‌اهمیت و یا جرایم مطبوعاتی و مخصوصاً جرایم مربوط به چک، قرار بازداشت موقت نباید صادر گردد و قرار دیگری متناسب با شخصیت مجرم باید صادر گردد. قضات باید دقت کنند که با اعتبار و موقعیت افراد بازی نکنند. ضروری است که بازپرسان و قضات محترم در این امر دقت کافی را مبذول کرده، در کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، گام مؤثری بردارند. توجه به وضعیت متهم بویژه سن و سال و سابقه کیفری و شخصیت اجتماعی وی در این زمینه می‌تواند عامل مؤثری در تصمیم‌گیری آنها و تبدیل قرار بازداشت موقت به قرارهای مناسب دیگر همچون اخذ وثیقه یا اخذ کفیل باشد. متأسفانه دیدگاهی در برخی از قضات وجود دارد که رفتن به زندان با قرار بازداشت موقت را خصوصاً برای افراد بدون سابقه تنبیهی مناسب دانسته و بر این باورند که با دیدن زندان و

محیط آن و به اصطلاح عوام «آب خنک خوردن» متهم از ارتکاب جرم پشیمان و نادم می‌شود و دیگر به این سوی روی نمی‌آورد، غافل از اینکه محیط زندان، تأثیرات نامناسب خود را سریعاً به شخص منتقل کرده و با وجود شیاطین بسیاری که در زندان‌ها وجود دارند و استاد هرگونه فریفتن تازه واردین هستند، تأثیر این بازدارندگی به حداقل می‌رسد.

در پایان باید توجه داشت که تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی از مشخصه‌های قضاوت عادلانه و از صفات بارز حکومت اسلامی است. با امید آنکه قضات محترمی که بر کرسی قضاوت علی (ع) جلوس کرده‌اند. در حفظ آزادی اجرای عدالت و رعایت حرمت و احترام به ارزش والای انسانیت بذل عنایت کافی داشته باشند.

● ضمائم:

از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷
مجلس سنای ایران:

ماده ۹-۱- هرکس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون
۲- هرکس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دایر به هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد.

۳- هرکس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت (زندانی) می‌شود باید او را به اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد حاضر کرد و باید در مدت معقوله دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی کردن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد لیکن بازداشت موقت ممکن است موکول به اخذ تصمیماتی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین کند.

۴- هرکس که بر اثر دستگیری یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می‌شود

حق دارد که به دادگاه تظلم کند به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار رأی بکند و در صورت غیرقانونی بودن بازداشت حکم آزادی او را صادر کند.

۵- هر کس که به طور غیرقانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شده باشد حق جبران خسارت خواهد شد.

ماده ۱۰-۱- درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.

۲الف) متهمین جز در موارد استثنایی از محکومین جدا نگاهداری خواهند شد و تابع نظام جداگانه‌ای متناسب با وضع اشخاص غیرمحکوم خواهند بود.

۲ب) متهم صغیر باید از بزرگسالان جدا بوده و باید در اسرع اوقات ممکن در مورد آنان اتخاذ تصمیم بشود.

۳- نظام زندان‌ها متضمن رفتاری با محکومین خواهد بود که هدف اساسی آن اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد. بزهکار صغیر باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونی آنان باشند.

از قانون موافقتنامه همکاری بین ایران و سوریه مصوب ۱۳۸۱:

ماده ۶۰- مدت زمان بازداشت موقت (توقیف) شخص مسترد شده، از هر نوع مجازاتی که در کشور تقاضاکننده به آن محکوم شود کسر می‌گردد.

● پی‌نوشت‌ها:

۱. آیین دادرسی کیفری، نوشته دکتر محمود آخوندی، از انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۵.
۲. حبیب محمدزاده، قطعیت یا عدم قطعیت قرار بازداشت موقت، مجله کانون وکلا، سال پنجم، شماره ۱۹.
۳. لمعه، ج ۲، ص ۲۸۶. ترجمه دکتر علیرضا فیض و دکتر علی مهذب.
۴. شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۹۷۰، ترجمه ابوالقاسم بن محمد بزدی.
۵. حقوق کیفری اسلام (دیات) ترجمه دکتر ابوالحسن محمدی.
۶. تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره).
۷. واژه‌نامه حقوق اسلامی تألیف دکتر حسین میرمحمدصادقی.
۸. آیین دادرسی کیفری ج دوم دکتر محمد آشوری.
۹. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲، تألیف دکتر علیرضا فیض.
۱۰. حقوق جزای عمومی، ج اول، دکتر پرویز صانعی.

۱۱. مجموعه کامل قوانین جزایی و آرای وحدت رویه، تدوین هوشنگ ناصرزاده.
۱۲. مجله قضایی و حقوقی دادگستری شماره اول. مقاله بازداشت در قتل عمد. آیت الله محمدحسن مرعشی.
۱۳. تحلیل قضایی از قوانین جزایی، گردآوری تنظیم اسکندر محمدپور.
۱۴. ضمیمه روزنامه رسمی شماره ۵۷۹.
۱۵. سایت تحلیلی حقوقی بازتاب - مقاله استثنایی که قاعده شد. فؤاد حجازی.
۱۶. سایت حقوقی ایسنا - سرویس فقه و حقوق.
۱۷. سایت اسکای نیوز - مقالات حقوقی - پژوهشی در باب بازداشت موقت در ایران - هوشنگ ناصرزاده.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی